دوفصلنامه علمی ـ پژوهش‌های تطبیقی فقه مذاهب اسلامی
سال دوم/ شماره 4/ پاییز و زمستان ۱۳۹۹

Two quaterly scientific- specified contemporaneous jurisprudences
Years, 2 No.4, autumn and winter 2020-21

بررسی حکم معاملات اقلیت اسلامی در کشورهای غیر اسلامی از دیدگاه فقه امامیه و فقه حنفیه

□ موسی رضایی *
□ عبدالاحمد میرزایی *

چکیده

مبنای صحت دادوستد در اسلام شایستگی مالکیت و دارا بودن اهلیت معامله است، اصل اولی در معامله با کفار حربی ممنوعیت هر نوع معامله و عدم حرمت اموال کفار حربی است؛ زیرا کفار حربی از منظر اسلام فاقد دو ویژگی مذکور هستند. اصل اولی در معامله با کفار غیرحربی جواز دادوستد و حرمت اموال‌شان، است، چون از منظر فقه اسلامی کفار غیرحربی دو ویژگی مذکور را دارا هستند، مشروط بر آن‌که روابط اقتصادی با کفار غیرحربی سبب تضعیف مسلمانان و تقویت کفار نگردد، و زمینه‌ساز استیلای کفار بر مسلمانان نشود.

مسلمانان که در کشورهای غربی زندگی می‌کنند و اغلب روابط اقتصادی‌شان از طریق بانک‌ها صورت می‌گیرد با مشکله دیگری تحت عنوان ربوی بودن شبکه بانکی غرب مواجه هستند، راه‌حل‌های مطرح شده عبارتند از اضطرار، استنقاذ و عسر وحرج به ضمیمه حکم حاکم شرع، هرکدام از این راه‌کارها مورد نقد قرار گرفته و راه‌کار سوم مورد تأیید و مختار نگارندگان می‌باشد.

کلید واژه: معاملات، اقلیت‌های مسلمان، دار الحرب، غیر اسلامی.

---

* دانشجوی دکتری فقه مقارن مجتمع عالی فقه جامعة المصطفی ﷺ العالمیة.
** دانشجوی دکتری فقه مقارن مجتمع عالی فقه جامعة المصطفی ﷺ العالمیة.

مقدمه

در این عصر ارتباطات، که پیشرفت تکنولوژی جهان را با شتاب حیرت انگیز به سوی دهکده بزرگ جهانی، به پیش می‌برد و روابط انسان‌ها را بسیار نزدیک و نزدیکتر کرده، در چنین شرایطی، تنظیم قوانین حاکم بر روابط افراد بشر، فراتر از ملیت، نژاد و دین و مذهب بس لازم و ضروری است. ما مسلمانان که باید زندگی خود را بر محور دین تنظیم کنیم، با توجه به این که میلیون ها مسلمان در کشورهای غیر اسلامی مهاجرت کرده و ساکن آن کشورها شده و شرایط زندگی امروزی آنهارا وادار می‌کند که از موسسات و بانکها، قرض های ربوی بگیرند و با افراد کفار و موسسات آنها، معاملات و دادوستد داشته باشند. در چنین شرایطی نیاز مبرم به تنظیم چنین قوانین و بررسی آن از منظر دین و شریعت اسلامی بیش از پیش احساس می‌شود.

گرچه فقه اسلامی، سرشار از چنین دستورات است، اما منسجم کردن و به نظام کشیدن و بازنگری، آن با توجه به شرایط کنونی ارتباطات امری جدید و ضروری است.

امروزه آگاهی از قوانین حاکم بر روابط اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و حقوقی مسلمانان با بیگانگان و کافران برای همه مسلمانان بویژه برای مسلمانان که در کشورهای کفر مهاجرت کرده‌اند امر ضروری است که باید در سرلوحه پژوهشهای فقهی قرار گیرد.

این نوشتار در پی آن است که به گوشه‌ای از این موضوعِ بزرگ بپردازد، روابط اقتصادی مسلمانان که در کشورهای غربی زندگی می‌کنند را از منظر دین بررسی نماید، و موضع گیری دین را در قبال این روابط اقتصادی روشن سازد.

قبل از ورود به بحث باید مفاهیمی که در فهم و درک موضوع نقش مهم و اساسی دارد توضیح داده شود .

معاملات

معاملات جمع معامله بمعنی دادوستد است که در کتابهای فقهی غالبا قسیم عبادات قرار می‌گیرد و مباحث فقهی را به عبادات و معاملات تقسیم می‌کند که منظور همان روابط اقتصادی است نظیر خرید و فروش و اجاره و مضاربه و...

کافر

کافر به کسی گفته می شود که منکر وجود خداوند متعال، وحدانیت و یگانگی ذات حق، و

رسالت انبیائی الهی باشد و یا امری از امور ضروری دین را با تعمد و توجه، انکار کند (یزدی، العروة الوثقی مع تعلیقات المنتظري، ٦٥/١)

علامه در تحریر می نویسد: کافر کسی است که آنچه به ضرورت از دین می داند، منکر شود، خواه حربی باشد یا اهل کتاب و یا مرتد. ناصبیان، غالیان و خوارج نیز در زمره کافرانند. (حلّی، تحریر الأحکام ١٤٢٠ق: ١٥٨/١)

انواع کفار

کفار، در یک دسته بندی به حربی و غیرحربی تقسیم می شوند

حربی به آن کفار گفته می‌شود که با مسلمانان در حال جنگ با شد و قرار داد همانند مهادنه میان آنها و مسلمین منعقد نشده باشد و اهل ذمه که شرایط ذمه را رعایت کرده نیز نباشد.

غیر حربی کفاری هستند که میان آنها با مسلمین قرار داد مهادنه یا عقد ذمه بسته شده است. بنابر این مسلمانان می‌توانند براساس یک سری قراردادها، با کفار زندگی مسالمت آمیز داشته باشند، این قراردادها عبارتند از:

الف: قرارداد ذمه: قراردادی که میان دولت اسلامی و اهل کتاب (مسیحیان، یهودیان و زردتشتیان) که علاقه دارند در حوزه حکومت اسلامی یعنی دارالاسلام، زندگی کنند بسته می شود (نجفی، جواهر الکلام ١٤٠٤ق: ٢٢٧/٢١)

ب: قرارداد مهادنه: قرارداد متارکه جنگ میان دولت اسلامی و کافران (همان٢٩١/٢١)

در دنیای کنونی که سازمانی به نام سازمان ملل بوجود آمده و یک سری توافقها و پیمانهای بین المللی را به امضای همه کشورهای عضو رسانده است در واقع همان معاهدات متارکه جنگ است و کفاری که تحت این پیمان های بین المللی با شند و این پیمان را نقض نکنند و علیه کشور اسلامی وارد جنگ نشوند کفار حربی حساب نمی‌شوند، اما اگر کشوری مثل اسراییل در عین حال که عضو سازمان ملل و مدعی تعهد به پیمانهای بین المللی است ولی همواره به تجاوزات خود علیه فلسطین و لبنان و... ادامه می‌دهد چنین کشوری تحت عنوان کافر حربی باقی می‌ماند و احکام کافر حربی را خواهد داشت.

حکم شرعی معاملات مسلمانان با کفار از دیدگاه فقه امامیه و فقه حنفیه

با روشن شدن معانی واژکان تبیین مقدمات بیان شده به اصل بحث یعنی حکم شرعی روابط

اقتصادی و معاملات با کفار از دیدگاه فقه امامیه و فقه حنفیه باز گشته و سخن با را این پرسش ادامه می‌دهیم.

حکم شرعی معاملات و دادوستدهای مسلمانان چیست؟

البته قابل ذکر است هرچند این مسأله عام است اما بیشتر برای اقلیت‌های مسلمانی که در کشورهای غیر اسلامی زندگی می‌کنند مبتلابه و ملموس‌تر است، چون در فرض حرمت مشکلات و گرفتاری‌های دینی فراوان دامنگیرشان خواهد شد. برای تبیین و روشن‌تر شدن بحث را با پاسخ به پرسش‌های ذیل ادامه می‌دهیم

۱) مبنای صحت و فساد معامله و دادوستد در اسلام چیست؟

۲) اصل اولی در روابط اقتصادی مسلمانان با کفار غیر حربی چیست؟

۳) اصل اولی در روابط اقتصادی مسلمانان با اشخاص حقوقی جوامع کفار غیر حربی چیست؟

٤) حکم شرعی معاملات ربوی با کفار چیست ؟

٥) حکم شرعی دادوستد و روابط اقتصادی با کفار غیر حربی در فرض که این روابط موجب تضعیف اسلام و تقویت کفر گردد چیست؟

٦) راهکار شرعی روابط اقتصادی اقلیت‌های اسلامی در کشورهای غیر اسلامی چیست؟

مبنای صحت معامله در اسلام

در پاسخ به پرسش نخست می‌توان گفت مبنای صحت معامله و دادستد در اسلام دو امر شایستگی مالکیت و دارا بودن اهلیت معامله است.

شایستگی مالکیت

در اسلام معامله‌ی صحیح است که از ناحیه مالک و یا ماذون از طرف او باشد لذا در معاملات فضولی تا اذن مالک نیاید معامله هیچ ارزش شرعی و قانی ندارد؛ قانون‌گذار که دادوستد یک مسلمان را صحیح می‌داند وی را شایسته مالکیت دانسته و یدش را اماره و نشانه مالک بودنش می‌شمارد. البته در صورتی که اهلیت قانونی از قبیل عقل، اختیار، رشد و دیگر

شرایط لازمه را داشته باشد؛ به همین جهت است اگر کسی شایستگی مالکیت را از دست داد نمی‌توان با او معامله و دادوستد نمود؛ لذا فقها فتوا داده‌اند مرتد[۱] شأنیت مالکیت بر اموال خود را از دست می‌دهد و اموالش در فرض عدم توبه بین ورثه تقسیم می‌شود ولو اینکه خودش زنده باشد

دارا بودن اهلیت

برای صحت معامله تنها مالکیت کافی نیست بلکه علاوه برآن باید شخص اهلیت قانونی نیز داشته باشد یعنی تمام شرایط از قبیل بلوغ و عقل و... را دارا باشد و دیگر این که ممنوع المعامله نباشد بنابر این افرادی که به بلوغ نرسیده، یا مجنون و... هستند و نیز کسانی که ورشکسته و مفلس می‌شوند یا سفیه و محجورند، اهلیت قانونی برای معامله ندارند.

اصل اولی در روابط اقتصادی و دادوستدهای مسلمانان با کفار

پاسخ پرسش دوم «اصل اولی در روابط اقتصادی مسلمانان با کفار غیر حربی چیست؟» را باید با نگاه به تقسیم بندی کفار که در مقدمه بحث بیان شد جستجو نمود و نسبت به هرکدام از گروهایی کفار پاسخ جداگانه‌ای مطرح کرد.

کفار حربی

در فقه اسلامی کفاری که در حال جنگ با مسلمانان هستند، جان و مال‌شان برای مسلمانانا مباح است مگر کسانی را که در تقویت کفار بر علیه مسلمین نمی‌توانند نقش ایفا نمایند مثل زنان و افراد سالخورده و صغار و مریض و معلولین و.... و اموال کفار حربی نیز محترم نیست و مصونیت ندارد.[۲]

کاسانی در بدایع الصنایع می‌گوید: «اگر کسانی از شهر و منطقه‌ای که جزء کفار حربی است قبل از تسلط مسلمین بر آنان، اسلام بیاورد قتل این تازه مسلمان‌ها و تسلط بر مال آنها بر مسلمین حرام است» (کاسانی، البدایع والصنایع ۱۹۸۲م: ۲۹۸/۷) مفهوم بیان کاسانی این است، اگر کفار حربی اسلام نیاورد، می‌توان آنها را کشت و مال شان را تصاحب کرد یعنی مال و جان آنها مصونیت ندارد.

محقق حلی در این رابطه می‌نویسد: «إذا أسلم الحربي في دار الحرب حقن دمه و عصم

ماله» کافر حربی اگر در دار الحرب مسلمان شود جان و مال وی محترم است و محافظت می‌شود، (حلّی، شرائع الإسلام ۱٤۰۸ق: ۲۹۰/۱) معنای سخن محقق حلی این است که کفار حربی قبل از اسلام آوردن، مال شان مصونیت ندارد. محقق نجفی در ذیل بیان محقق حلی می‌نگارد: «بلا خلاف أجده في شيء من ذلك كما اعترف به غير واحد» (نجفی، جواهر الکلام ۱٤۰٤ق: ۱٤۳/۲۱)

بنابر این مسلمانان به هر نحوی که بتوان اموال کفار حربی را تصرف کنند از منظر فقه اسلامی اعم از شیعه و سنی برای‌شان جایز است. پس می‌توان طبق مبنای مذکور این نتیجه را بدست آورد که معامله با کفار حربی جایز نیست و مسلمانان نمی‌توانند با آنها روابط اقتصادی داشته باشند و دادوستد نمایند.

چون از نگاه فقه اسلامی کفار حربی فاقد شایستگی مالکیت است وجان و مال کفار حربی مصونیت ندارد پس روابط اقتصادی نیز با آنها معنای ندارد. به بیان دیگر اصلا مسلمان ها مالکیت کفار حربی را به رسمیت نمی‌شناسند و آنها را شایسته مالکیت نمی‌دانند، در نتیجه روابط اقتصادی و معامله با کفار حربی موضوعیت ندارد و سالبه به انتفای موضوع است.

سوال دیگری که همین قسمت شاید ابراز وجود کند این است، کشوری مانندی اسراییل که ضمن عضویت در پیمان‌های بین المللی، شرایط پیمان‌های بین المللی را رعایت نمی‌کند ولی در عین حال با برخی از کشورهای اسلامی روابط نزدیک دارد چنین کشوری در حکم کافر حربی است یا کافر غیر حربی و حکم این روابط و مراودات سیاسی، اقتصادی مسلمانان با چنین کشوری از منظر دینی چیست؟

در پاسخ به این سوال باید گفت اسلام یک امت واحده است بنابر این هر کدام از کشورهای کفرکه این مصالح علیای امت اسلامی را زیر پا بگذارد، کافر حربی محسوب می‌شود و لو اینکه با برخی از کشورهای اسلامی روابط حسنه داشته باشد در نتیجه امت اسلامی و مردم مسلمان کشورهای مانند مصر، اردن، بحرین و امارات –صرف نظر از روابط دولتهای‌شان– اگر بخواهند به وظیفه دینی‌شان عمل کنند نمی‌توانند با کشوری مانند اسراییل روابط اقتصادی و معاملات تجاری داشته باشند. آیه الله سیستانی در این زمینه می‌فرماید: «هیچ مسلمانی نمی‌تواند از محصولات یک کشور غیر اسلامی مانند اسرائیل که در حال جنگ با مسلمین است خرید نماید» (سیستانی، فقه برای غرب نشینان، مسأله ۲٤۹)

کافر غیر حربی

با توجه به مبانی دادوستد و معامله در اسلام، باید دید این مبانی «شایستگی مالکیت، دارا بودن اهلیت» که زیر بنای روابط اقتصادی در اسلام می‌باشد، در کفار غیر حربی وجود دارد تا آن‌ها طرف معامله با مسلمانان قرار بگیرد یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا کفار شایستگی مالکیت و اهلیت قانونی برای معامله را دارند یا خیر؟

برای تبیین و آشکار شدن مطلب باید آرای فقهای امامیه و احناف بررسی شود تا روشن گردد که دادوستد و معامله با کفار غیر حربی از منظر فقه این دو مذهب جایز است یا خیر؟

دیدگاه فقهای امامیه

از دیدگاه فقه امامیه اموال جان و مال کفار غیر حربی محترم و دارای مصونیت است، و چون شایستگی مالکیت و اهلیت معامله را دارند باید معاملات و دادوستد با آنان نیز جایز باشد قراین و شواهدی نیز بر این مطلب وجود دارد؛ از جمله این قراین، می‌توان به دو مورد ذیل اشاره نموده

۱.فقها در بحث حد سرقت می‌فرماید: اگر کسی مال ذمی را سرقت کند دستش قطع می‌شود مرحوم صاحب جواهر می‌فرماید: «و كيف كان فلا خلاف في أنه يقطع الذمي السارق من مسلم كالمسلم الذي حكمه ذلك و إن سرق من ذمي». (نجفی، جواهر الكلام، ١٤٠٤ق:٤٨٩/٤١)

امام خمینی در تحریر الوسیله تصریح می‌کند اگر مسلمان مال ذمی را سرقت نماید دستش قطع می‌شود (خمینی، تحریر الوسیلة، ٤٨٣/٢) از دیگر قراین این که ایشان در موضع دیگری از تحریر می‌فرماید: «اگر کسی مال ذمی را اگر تلف نماید ضامن است» (خمینی، تحریر الوسلة، ٦٠٤/٢)

۲.قرینه‌ای دیگری که در این بین وجود دارد و می‌تواند کمک‌کار و مؤید ما باشد این است که تمام فقهای شیعه پذیرفته‌اند مسلمان از کافر ارث می برد و ارث بردن فرع مالکیت و احترام اموال است.

با توجه به این قراین می‌توان به این نتیجه رسید که اصل اولی در مسأله دادوستد با کفار غیر

حربی از نگاه فقه امامیه جواز معامله و روابط اقتصادی با کفار غیر حربی است البته این حکم حکم اولی است، ممکن است استثنائات نیز در این میان وجود داشته باشد که بعدا بررسی خواهد شد.[۳]

دیدگاه فقهای احناف

تا جای که گشتیم تصریحی در این رابطه از فقها نیافتیم اما از لابلای گفتار و فتاوی فقهای احناف نیز استفاده می‌شود که مالکیت کفار غیر حربی را پذیرفته و دادوستد با آنان را مجاز می‌شمارند.

کاسانی در کتاب السیر، بحث تسلط مسلمان بر حربی را مطرح نموده و دیدگاه ابوحنیفه را اینگونه بیان می‌کند: «مالی که از کافر حربی بدست می‌آید جزء فیئ حساب می‌شود ولی اگر مال حربی دست مسلمان و یا اهل ذمه امانت باشد در این صورت آن مال فیئ حساب نمی‌شود دلیلش را اینگونه توضیح می‌دهد که آن مال تابع ید است چون از طرفی ید مسلمان، ید امان گذاری است که باید مال را برای صاحبش حفظ کند و از طرف دیگر ید مسلمان و ذمی حقیقتا ید خودشان هستا، از آنجای که ید مسلمان و ذمی محترم و معصومند پس آن مال نیز معصوم و محترم است» (کاسانی، البدایع و الصنایع ۱۹۸۲م: ۲۹۹/۷)

بنابر این وقت مال حربی در دست اهل ذمه ودیعه است و به تبع دست او مصون و محترم باشد این یعنی مالکیت اهل ذمی پذیرفته شده و محترم است. پس اموال شخصی اهل ذمه و کفار غیر حربی که بر اساس یک قرارداد و پیمان هدنه با مسلمانان زندگی مسالمت آمیز دارد به طریق اولی باید محترم و مصون باشد.

قرینه دیگر این که احترام و مصونیت مال تابع مصون و محترم بودن نفس و جان است، چون اهل ذمه و کفار غیر حربی بر اساس همان قراردادشان با مسلمانان جان‌شان محترم است پس مال‌شان نیز باید محترم باشد. چنانکه کاسانی در این رابطه نیز می‌نویسد: «فَمَتَى ثَبَتَتْ عِصْمَةُ النَّفْسِ ثَبَتَتْ عِصْمَةُ الْمَالِ ، تَبَعًا» (کاسانی، بدایع الصنایع ۱۹۸۲: ۲۹۸/۷)

بنابر نقل ابن قیم جوزیه حنبلی احناف حتی کافر حربی که در دار المسلمین بیاید اموالش را محفوظ و مصون می‌شمارند چون آمدن حربی در دارالاسلام در واقع پذیرش ضمنی نوع پیمان صلح است و تنها در صورت که کفار حربی از مسلمانان در دار الحرب اگر بروند مالیات دریافت کنند، به همان اندازه از آن کافر حربی مالیان دریافت می‌شود (ابن قیم، احکام اهل الذمه

١٤١٨ق:٣٦٢/١) [٤]

هرچند روی سخن در ابن جوزیه در این‌جا راجع به جزیه است یعنی اگر حربی در دارالاسلام آمد آیا از او جزیه یا عشر اخذ شود یاخیر؟ می‌گوید ابوحنیفه گفته است: اگر شما بین کفار برید و کفار از شما عشر گرفت شما بر وجه تقاص نیز از آنها عشر بگیرید و اگر آنها از شما چیزی نمی‌گیرند شما نیز از آنها چیزی نگیرید. اما لازمه کلام ابی حنفیه در این مورد به رسمیت شناختن مالکیت کفار است البته با این توضیح که فعلا آن کافر در دار المسلمین آمده و در حال جنگ نیست.

ابن قیم جوزیه معاملات حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با یهود و نصاری را نیز دلیل بر جواز روابط اقتصادی می‌داند و می‌گوید: ثبت عن النبي أنه اشترى من يهودي سلعة إلى الميسرة و ثبت عنه أنه أخذ من يهودي ثلاثين وسقا من شعير ورهنه درعه وفيه دليل على جواز معاملتهم ورهنهم السلاح وعلى الرهن في الحضر» ابن قیم، احکام اهل الذمة ١٤١٨م: ٥٥١/١)

بنابر این می‌توان گفت بر اساس فقه امامیه و فقه حنفیه کفار غیر حربی جان و مالش محترم است و مسلمانان حق ندارند کفار غیر حربی مادام که شرایط پیمان را محترم می‌شمارند و اهل ذمه مادام که شرایط ذمه را مراعات می‌کنند ، به قتل برسانند و یا اموال آنها را تصاحب نمایند چون جان‌شان مصون و مال‌شات نیز به تبع نفس‌شان مصون و محترم است.

تا کنون مشخص شد اصل معاملات با افراد کفار غیر حربی از نگاه دینی جایز و محترم است البته حال پرسش این این که این حکم اختصاص به افراد حقیقی کفار دارد یا در روابط اقتصادی با اشخاص حقوقی کفار از قبیل دولت‌ها، بانک‌ها و مؤسسات مالی نیز جاری است؟

این پرسش از آن رو مطرح می‌شود که امروزه دادوستدها و خدمات بانکی جزء لاینفک زندگی شده و افراد ناگزیر به استفاده از مزایای بانک‌ها هستند و برای پیشبرد امورات اقتصادی‌شان ناچارند از بانکها تسهیلات بگیرند و سپرده‌های را در بانک‌ها بگذارند..

اصل اولی در روابط اقتصادی با اشخاص حقوقی جوامع کفار غیر حربی

بحث دادوستد و روابط اقتصادی با بانک‌ها و مؤسسات مالی از دو جهت نیازمند بحث است

بررسی حکم از جهت معامله با اشخاص حقوقی

یک: از جهت و یا عدم جواز معامله با شخصیت حقوق.

هرچند برخی از فقهای اسلامی شخصیت حقوقی را به رسمیت نمی‌شناسند و آن را مالک نمی‌شمارد اما با توجه به این نکته که عرف بشر در جهان کنونی وجود، ضرورت، و مالکیت اشخاص حقوقی را پذیرفته است، این مخالفت چندان مهم به نظر نخواهد رسید، در باب معاملات اصل امضای روش عقلای است مشروط بر این که منع و ردی از شارع نسبت به آن نرسیده باشد، و منع و ردی نیز از جانب شارع نرسیده است.

بررسی حکم از جهت آمیخته بودن معامله با ربا

دو: از جهت آمیخته به ربا بودن معاملات بانکی در کشورهای غیر اسلامی

در این زمینه مشکل اساسی وجود دارد برای اینکه متأسفانه ماهیت بانکها و موسسات مالی در دنیای غرب طوری تدوین شده که غالب فعالیتهای‌شان ربوی است وهبه زحیلی از اندیشمندان معاصر اهل سنت در تحلیل کارکردها و فعالیت‌های بانکی غربی می‌گوید: «اعمال بانکهای ربوی دو قسم است. الف) خدمات ب) استثمار که اعمال استثماری بانکها نیز منحصر است در قرضهای ربوی که بانکها فقط واسطه است مثلا از مقرض می‌گیرد ٤% و به مقترض می‌دهد ۷% که فایده ۳% برای بانک و موسسات می‌ماند و بانکها دیگر نقشی ندارد و این همان ربای نسیه است که در جاهلیت رواج داشت بلکه بد تر از آن هست زیرا این جا ربای مرکب می‌شود که اگر مقترض سود را نداد پول با سودش باهم مرکبا باز به استثمار گذاشته می‌شود و این به مراتب از ربای جاهلیت بدتر است و از نگاه قرآن و سنت قطعا حرام است. برخی خواسته این شبهه را از طریق مضاربه حل نماید که خطا است زیرا اصلا کار بانکها کاری مضاریه‌ی نیست و بدون شک ربا است» (زحیلی، معاملات المالیه المعاصره، ۲٤۷-۲٤۹)

حال باید دید که حکم معامله ربوی با کفار همان حکم معامله ربوی با مسلمانان است یا فرق می‌کند؟

بر فرض، اگر فقها قایل به جواز معامله ربوی با کفار باشند آیا تنها ربا گرفتن از کفار جایز خواهد بود یا ربا دادن به کفار نیز جایز خواهد شد؟

در صورت جواز، ربا دادن یا ربا گرفتن یا هر نوع معامله‌ای دیگری مانند سپرده‌گذاری در بانک‌ها و موسسات مالی کفار اگر موجب تقویت کفار و تضعیف مسلمانان گردد حکم شرعی در آن صورت چیست؟

در دین مقدس اسلام، مانند دیگر ادیان آسمانی، رباخواری امری ناپسند و در مرتبه اعلان

جنگ با خدا و رسول خدا به شمار رفته است، قرآن با صراحت اعلام می‌کند: «يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ * فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» (بقره/۲۷۹) و روایات زیاد ربا را از بزرگترین گناهان دانسته ومسلمین را از آن بر حذر می‌دارد. در این آیات و اغلب روایات، به صورت مطلق مؤمنین از این عمل منع شده و تفاوتی میان مسلمان و غیرمسلمان گذاشته نشده است.

اما برخی از روایات، ربا بین مسلمان و کافر را جایز شمرده است؛ بدین معنی که مسلمان می‌تواند از کافر ربا بگیرد گر چه حق ندارد به کافر ربا دهد. برای نمونه دو روایت در این زمینه را نقد و بررسی خواهیم نمود

در روایتی که کلینی از امام صادق و او از جدش پیامبر اکرم نقل می‌کند این گونه می‌خوانیم. «عن حُمَيْدُ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْخَشَّابِ عَنِ ابْنِ بَقَّاحٍ عَنْ مُعَاذِ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: لَيْسَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ أَهْلِ حَرْبِنَا رِبًا نَأْخُذُ مِنْهُمْ أَلْفَ دِرْهَمٍ بِدِرْهَمٍ وَ نَأْخُذُ مِنْهُمْ وَ لَا نُعْطِيهِمْ» (کلینی، الكافي، ١٤٧/٥) میان ما و آنانِ که با ما در جنگ هستند، ربا نیست. در برابر یک درهم هزار درهم از آنان می‌ستانیم و به آنان ربا نمی‌دهیم.

این روایت هم از جهت سندی و هم از جهت دلالی از طرف حدیث شناسان مورد نقد و مناقشه قرار گرفته است. از ناحیه سند دو راوی موجود در سند حدیث یعنی عمرو بن جمیع و معاذ بن ثابت مورد تأمل می‌باشد زیرا عمرو تضعیف شده و مجهول الحال معرفی شده و معاذ نیز توثیق نشده است.

در پاورقی کتاب الخلاف شیخ طوسی جلد سوم صفحه ۷۸ محققین کتاب[۵] در مورد عمروبن جمیع این گونه اظهار نظر می‌کنند «أبو عثمان، عمرو بن جميع الأزدي البصري، قاضي الري، ضعفه أكثر من ترجم له، و نسب إليه أنه بتري، عده الشيخ الطوسي و غيره من أصحاب الإمامين الباقر و الصادق عليهما السلام»[۶]

آیت الله خویی معاذ بن ثابت را در معجم الرجال غیر موثق معرفی می‌کند «خویی، معجم رجال الحدیث، ۲۰۳/۱۹)

بنابر این این روایت از جهت سند معتبر نیست.

از ناحیه دلالت نیز این روایت مورد مناقشه است چون در حدیث، اهل حرب بیان شده که انصراف به کفار حربی دارد، در مورد کفار حربی بحث روشن است که خون و مال شان از

احترام بر خوردار نیستند. بحث در رابطه با کفار غیر حربی است، بنابر آن‌جای که روایت می‌فرماید مورد بحث نیست و آن‌جای که مورد بحث است روایت شاملش نمی‌گردد.

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لیس بین المسلم وبین الذّمّیّ ربا ولا بین المرأة وبین زوجها ربا» (بروجردی، جامع أحادیث الشیعة ۱٤۲۹ق: ٤۹٤/۲۳) میان مسلمان و ذمی ربا نیست، میان زن و شوهر هم ربا نیست.

این روایت چون مرسل است. ضعیف می‌باشد

بنابراین، این دو روایت توان اثبات حکم شرعی را ندارد چون

۱.هیچ کدام از این دو روایت با موازین رجالی منطبق نیست

۲.دو حدیث بیان شده با دلیل عام موجود در این رابطه ناسازگارند

۳.این دو روایت جواز ربا با کافر را بر عنوان خاصی مترتب کرده است در حدیث نخست، عنوان اهل حرب است که خارج دایره موضوع بحث ما است، در حدیث دوم، عنوان ذمی بکار رفته است که اخص از موضوع بحث است بر فرضی که حکم را اثبات کند تنها نسبت به اهل ذمه اثبات می‌شود نه مطلق غیر حربی

٤.حدیث نخست، بر فرض هم که دلیل خاص در بین نباشد (از آن جهت که اموال اهل حرب مصونیت ندارد، و برداشتن اموال آنان، مانعی ندارد، این حدیث)، حکم جدیدی را بیان نمی‌کند تنها ارشاد به همان حکم اولی است.

۵.حدیث دوم، با توجه به ضعف سند و اعراض مشهور، و تعارض [۷]با احادیث دیگری که حکم ربا بین مشرک و مسلمان را بیان می‌کند به ناچار باید کنار گذاشته شود.

بنابراین، ربا میان مسلمان و کافر غیر حربی جایز نیست، همان گونه که میان مسلم و مسلم ناروا است. تنها نسبت به کافر حربی این استثنا می‌تواند جا داشته باشد همان گونه که حدیث اول نیز بر آن دلالت داشت و حکم نیز در آن همسو برابر با اصل اولی است؛ زیرا برای مال کافر حربی، حرمتی نیست؛ همان گونه که از فتوای آیه الله سیستانی همین مطلب استفاده می‌شود آن‌جا که می‌فرماید: «برای هر مسلمانی جایز است در بانکهای غیر اسلامی اعم از دولتی و

یاخصوصی حساب باز کند و پول به ودیعت بنهد هر چند به نیت سود زیرا گرفتن ربا از نا مسلمان جایزاست» (سیستانی، فقه برای غرب نشینان، مسأله ٢٤٦)

همین گونه فقهای احناف نیز به همین مطلب اشاره کرده و گرفتن ربا از اهل حرب جایز شمرده‌اند «و لو دخل مسلم دار الحرب بامان فعاقد حربیا عقدا مثل الربا (ای العقود الفاسده) جاز عند ابی حنیفه و محمد، و لم یجز عند ابی یوسف و جمهور الفقهاء» (سرخسی ، شرح سیر الکبیر، ۳۲۳/۳؛ کاسانی، البدایع الصنایع ۱۹۸۲م: ۲۳۷/۷؛ ابن عابدین، رد المحتار ١٤٢١ق: ۳۵۰/۳)

دلیل این حکم نیز روشن است چون مال کافر حربی مصونیت و حرمت ندارد و از طرفی در معامله ربوی با کافر حربی فریب و نیرنگ در کار نیست تا از آن جهت حرمت بار شود چون دو طرف به معامله راضی هستند، این ربا از طرف کافر همانندی اتلاف مال است. لذا محمد بن حسن شیبانی می‌گوید: اذا دخل المسلم دارالحرب بامان فلا باس بان یاخذ منهم اموالهم بطیب انفسهم بای وجه کان لانه انما اخذ مباح علی وجه عری عن الغدر فیکون ذالک طیبا منه (سرخسی، شرح سیر کبیر، ۳۲۳/۳)

تا کنون سخن در این بود که اگر مسلمانی از کافر حربی یا غیر حربی ربا بگیرد حکم آن چیست؟ گفتیم اگر کافر غیر حربی باشد بر اساس نظر فقه اهل‌بیت و فقه حنفی ربا جایز نیست اما اگر کافر غیر حربی باشد نابر نظر بر خی از فقهایی امامیه و حنفیه ربا جایز و حلال است.

اما در صورت کافر ربا گیرنده و مسلمان ربا دهند باشد در این فرض تمام فقهای اسلامی بالاجماع قایلند معامله ربوی در این صورت حرام است چون علاوه بر این که مصداق روشن معامله‌ای ربوی حرام است موجب تقویت کفار و تضعیف مسلمانان نیز می‌شود و این خود نیز سبب دیگری برای تحریم چنین معامله‌ای است.

شاید ربا گرفتن از کفار حربی از آن جهت که باعث تقویت مسلمانان می‌شود و از طرف هم اموال آنان مصونیت ندارد جایز باشد یعنی کاری که موجب تقویت مسلمانان و تضعیف کفار شود جایز است ولی عکس آن جایز نیست چون تضعیف مسلمان در برابر کفار جایز نیست بنابر این هیچ کس حق ندارد کاری انجام دهد که باعث تضعیف مسلمان در برابر کفار شود و ربا دادن ربا به کفار چون موجب تقویت کفر و تضعیف اسلام می‌شود جایز نیست.

بر اساس آنچه گذشت می‌توان گفت:

۱. معامله و دادوستد با کفار حربی به دلیل عدم وجود شایستگی مالکیت و فقدان اهلیت معامله، کاری لغوی است اموال که از کافر می‌گیرد نیازی به معامله ندارد اموالی هم که به کافر می‌دهد در حکم تلف کردن اموال است.؛

۲. از این جهت فرقی بین شخص حقیقی و شخص حقوقی نیست، شخص حقوق که در دار الحرب است جزء ممتلکات کفار حربی است طبیعی است که حکم همان شخص حققیقی کافر حربی را داشته باشد؛

۳. اصل اولی در رابطه با معاملات ربوی در اسلام حرمت است، اما کافر حربی چون شأنیت مالکیت ندارد در صورتی که ربا دهنده مسلمان و ربا گیرنده کافر حربی باشد بر اساس نظر فقه اهل بیت و احناف معامله ربوی در چنین جای جایز است؛

٤. اما در صورتی که ربا گیرنده مسلمان و ربا دهنده کافر باشد تمام فقهای اسلامی چنین معامله‌ای را حرام می‌شمارند. تفاوتی بین شخص حقیقی و حقوقی نیز وجود ندارد.؛

۵. معامله ربوی با کافر غیر حربی چون مالکیتش محترم است هرچند ربا دهنده مسلمان باشد از دیدگاه فقه اهل بیت و فقه حنفیه بر مسلمانان حرام است؛

٦. معامله و دادوستد با کافر غیر حربی چون از نگاه اسلامی هم شایستگی مالکیت دارد و هم اهلیت معامله بلا اشکال است.

حکم معامله با کفار غیر حربی در فرض تقویت کفر

پرسشی که در این جا مطرح است آیا معامله با کافر غیر حربی به صورت مطلق حایز است یا استثنائاتی هم دارد؟ در پاسخ می‌توان گفت این حکم استثنائاتی دارد حداقل دو امر کلی را می‌توان از مستثنیات حکم جواز معامله با کفار غیر حربی شمرد

الف: جای که روابط اقتصادی و مراودات با کفار غیر حربی موجب تضعیف مسلمانان گردد؛

ب: جای که وجود این روابط سبب و زمینه‌ساز استیلای کفار بر مسلمانان شود.

حداقل در این دو مورد کلی حکم جواز معامله با کفار غیر حربی تغییر یافته و تبدیل به

حرمت می‌شود البته این مسئله اختصاص به مراودات اقتصادی با کفار غیر حربی ندارد هر امری که موجب تضعیف مسلمانان و و تقویت کفار نیز هر امری اسباب و مقدمات استلای کفر بر اسلام را فراهم سازد از نگاه فقه اسلامی حرام است.

در قران کریم آیات زیادی وجود دارد که مسلمانان را از داشتن روابط در عرصه‌های مختلف با کفار منع میکند مانند «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» (آل‌عمران/۲۸)، «يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ» (آل‌عمران/۱۱۸)، «فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ» (نساء/۸۹) و... در روایات اسلامی نیز احادیث متعددی با الفاظ مختلف به همین مضمون رسیده و مؤمنین را از همزیستی با کفار شدیدا نهی می‌کند.

روشن است که تمام این آیات و روایات، ناظر به مواردی است که این روابط موجب تضعیف مسلمین می‌شود یا سبب فاش شدن اسرار حکومت اسلامی یا موجبات فراهم آمدن مقدمات می‌گردد که در نهایت خطر سلطه کفار بر مسلمانان را بدنبال دارد. چنانچه گذشت درصورتی که چنین خطری در بین نباشد روابط مسلمانان با کفار غیر حربی از نگا فقه اهل بیت و فقه حنفیه شکالی ندارد.

از طرفی با وجود پیمان‌های بین المللی موجود در جهان معاصر نمی توان به کشورهای غیر مسلمانان حکم کافر حربی داد بلکه وجود این پیمان‌های بین الملل به مثابه همان قرارداد هدنه و صلح است که این ممالیک را از عنوان کافر حربی خارج ساخته و داخل در عنوان کافر غیر حربی می‌سازد

از طرف دیگر فتاوی و روایات که مال کافر حربی را مباح می‌داند و می‌گوید از آنها ربا بگیرید ولی ربا ندهید. این علت و فلسفه چنین حکمی این است که اباحه مال کافر حربی و اخذ ربا از کافر حربی موجب تضعیف موقعیت کفار حربی و تقویت مسلمانان می‌گردد، روشن است هر کاری که موجب تضعیف اهل حرب شود جایز است و هر کاری که موجب تقویت کفار حربی شود حرام است.

با توجه به این مطلب در ارتباط با مسلمانانی که در کشورهای غربی زندگی می‌کنند، به تعبیر بهتر اقلیت‌های اسلامی که در کشورهای غیر مسلمان زندگی می‌کنند، و طبیعی است با کفار آن ممالک در عرصه‌ها و جنبه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، و... روابطی داشته باشند در این جا دو پرسش مطرح خواهد شد

سؤال اول: حکم زندگی و روابط این اقلیت‌های اسلامی در کشورهای کفر در صورت که

موجب تقویت کفار و تضعیف مسلمانان گردد چیست؟

وجود و حضور مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی یک شمشیر دو لبه است هم می‌تواند سبب گسترش اسلام گردد و موجبات تغییرات جمعیتی کشورهای غیر مسلمان را فراهم سازد چنانکه می‌بینیم در بسیار از کشورها مانند اندونزی، مالزی، سنگاپور، چین، و... با لشکر کشی جهاد مسلحانه مردم به سمت اسلام نیامدند بلکه با حضور بازرگانان مسلمان و مراودات با مسلمانان بود که نور ایمان بر قلب‌های‌شان و خورشید اسلام در سرزمین‌شان طلوع نمود لذا امروزه نیز با توجه به امکانات و ارتباطی و رسانه‌ای که در جهان نوین پدید آمده حضور مسلمان در کشورهای غیر مسلمان مخصوصا کشورهای غربی می‌تواند فرصت خوبی برای معرفی اسلام به غیر مسلمانان باشد و در صورت استفاده هوشمندانه از این فرصت می‌شود آینده روشن‌تر و فردای بهتری را نوید داد.

در عین حال حضور مسلمانان در کشورهای غیر مسلمان با توجه به وضعیت کنونی جهان اسلام (که هیچ شباهتی به آموزه‌های نورانی اسلامی ندارد، بداخلاقی، و بی‌اخلاقی، فلاکت، بدبختی، وحشت، خشونت، فقر و بیکاری، تفرقه، نفاق، و... در گوشه گوشه‌ای عرصه پهناور ممالیک اسلامی بیداد می‌کند) احتمال انحراف و گمراهی مسلمانان را (مخصوصا جوانان، که زودتر زیر بمباران تبلیغات دنیای غرب می‌شکنند، جلوه‌گری مظاهر فساد به صورت علنی، فراهم بودن اسباب و لوازم بی‌بندوباری و بی‌دینی) بیشتر می‌سازد تا هدایت و راهنمایی های دیگران.

اما از جهت اقتصادی و روابط مالی که موضوع این است بدون اغراق می‌توان گفت روابط مالی مسلمانان با کشورهای غربی مخصوصا اقلیت‌های اسلامی در کشورهای غربی به نفع کفار و تداوم بخش سلطه کنونی دنیا غرب بر جهان امروزی مخصوصا دنیای اسلام است وهبه زحیلی در تحلیل جامع ارتباطات اقتصادی مسلمانان در سیستم مالی کشورهای کفر در دسته ودیعه و قرض ربوی تقسیم نموده و هردو را موجب استیلای بیشتر کفار و انحطاط بیشتر مسلمین می‌شمارد ایشان می‌نویسد: «فعل امروز مسلمین از دو حال خارج نیست یا پول خود را در بانکها و موسسات ودیعه می‌گذارند و کفار با این پول ها کار می‌کنند و صنعت آنها رشد می‌کند و... که این کار باعث تقویت صنایع آنها می‌شود و در نتیجه باعث تقویت خود کفار می‌شود، این کار حرام است. یا این که قرض می‌گیرند... (زحیلی، المعاملات المالیه المعاصره، ۲۵۵)

بنابر این نمی‌توان حکم کلی در رابطه با حضور اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غیر اسلامی بیان کرد بلکه حکم نسبت به افراد و مسائل متفاوت خواهد شد.

برای رسیدن و تبیین بهتر پرسش دوم، نیازمند بیان مقدمه کوتاهی هستیم و آن اینکه زندگی امروزی بدون مراودات بانک‌ها و استفاده از مزایای با بانک‌ها و مؤسسات مالی بسیار سخت و چه بسا ناممکن جلوه کند بنابر این مردم ناچارند که در روابط مالی و اقتصادشان از سیستم بانکی استفاده کنند این نیاز و ناچاری به استفاده از سیستم‌های مالی و شبکه بانکی برای کسانی که در کشورهای پیشرفته و غربی زندگی می‌کنند بیشتر و بهتر احساس می‌شود، پس اقلیت‌های اسلامی موجود در کشورهای غربی نمی‌توانند از معاملات و تبادلات مالی‌شان را خارج از چارچوب و قوانین مالی کشورهای محل زندگی یعنی همان سیستم بانکی رایج در دنیای انجام دهند. متأسفانه سیستم مالی و بانکی موجود در کشورهای غربی پایه، بنیان و اساسش بر ربا استوار است، آنهم ربای که ربا گیرنده کافر و ربا دهنده مسلمان است.

آقای زحیلی در ادامه بیان سابق‌شان این گونه ادامه می‌دهند: «[۸]...یا این که مسلمانان از بانکها و موسسات پول قرض می‌گیرند مثلا ۲۰۰ هزار دولار قرض می‌گیرند ولی باید ۳۰۰ هزار دولار برگردانند این هم به ضرر مسلمان است و باعث تضعیف مسلمین و تقویت کفار می‌شود این هم حرام است زیرا این جا اعطا ربا به کفار است نه اخذ اخذ ربا از کافر، آنچه را که روایات و به تبع آن فقها فتوا به جواز آن داده بوند اخذ ربا از کافر بود نه اعطا ربا به کافر» (همان). با توجه به این مقدمه سؤالی که مطرح می‌شود این است.

راهکارهای شرعی روابط اقتصادی اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غیر اسلامی

سؤال دوم: راهکار شرعی روابط اقتصادی اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غربی چیست؟
در جواب این پرسش دو راهکار مطرح شده است

حل مشکل از طریق اضطرار

میدانیم احکام اسلامی هرکدام دایره و محدوده‌ای دارد که فراتر از آن محدوده مسلمانان مکلف به انجام آن احکام نیستند، بر همین اساس در علوم اسلامی اصطلاحات «حکم اولی و ثانوی» یا «عناوین اولیه و ثانویه» شکل گرفته و هر کدام در مورد مصداق خویش حاکم و نافذ است و عناوین محدود کننده‌ای که دایره و قلمرو حکم تعیین می‌کند یا تنها نسبت به برخی از احکام جاری می‌شود یا اینکه عام است در فرض به وجود آمدن آن محدود کننده جلو تمام احکام را می‌گیرد. یکی از همان عناوین محدود کننده عام عنوان اضطرار است، اگر مسلمان به

اضطرار رسید حرام بر او حلال می‌شود و واجب از گردن او ساقط می‌گردد. اینکه امورِ مانند اکراه و اضرار، و... رافع تکلیف هستند جای شکی در آن نیست فقها و اصولیین در این رابطه مباحث مفصل و مبسوطی را تدوین نموده‌اند و شروط، احکام، لوازم و مقصود از آن بیان نموده‌اند، در این نوشتار جای پرداختن به آن نیست، برای آگاهی بیشتر از آن می‌توان به کتب اصولی مراجعه نمود.

آقای زحیلی با استمداد از عنوان اضطرار به تبیین راهکار شرعی روابط اقلیت‌های اسلامی در کشورهای غربی می‌پردازد، به این بیان که

۱. در جهان کنونی مخصوصا برای کسانی در کشورهای غربی زندگی می‌کنند استفاده و بهرمندی از سیستم مالی و شبکه بانکی کشورها و و بهره‌دهی به آن‌ها جزء ضروریات زندگی گشته و انسان مضطر و ناچار به استفاده از شبکه بانکی است؛

۲. اضطرار مرز تکلیف است، وقتی اضطرار آمد تکلیف خود به خود کنار می‌رود.

۳. بنابر این هرچند داشتند روابط اقتصادی با کشورهای غیر مسلمان موجب تقویت کفار و تضعیف مسلمین است و هر چیزی که موجب تقویت کفر و تضعیف اسلام بگردد حرام است، اما در رابطه با مسلمانان که در کشورهای غربی زندگی می‌کنند از باب اضطرار این حرمت برداشته و استفاده از سیستم مالی و شبکه بانکی کشورهای کفر (هرچند ربوی است و هر چند موجب تقویت کفر است) برای‌شان جایز می‌شود.

در نقد دیدگاه آقای زحیلی می‌توان گفت:

اضطرار دایره اش محدود است تنها شامل موارد خاصی می‌شود

۱. در اضطرار قید زمان و مکان دخیل نیست، هرجا موضوع اضطرار محقق شد حکم را بر می‌دارد، اختصاص به کشورهای غربی ندارد بنا بر این اگر موضوع اضطرار پیش آمد محذورات برداشته می‌شود چه در دار الکفر و دارالحرب باشد یا دارالاسلام

۲.اضطرار در صورتی رافع تکلیف است که اختیاری نباشد، یعنی اگر انسان به اختیار خویش، خود را در موقعیت اضطرار قرار دهد چنین اضطراری کسی رافع تکلیف نمی‌داند مثلا زید می‌داند اگر وارد این مجلس شود به ناچار باید فعل حرامی را انجام دهد، ولی برای ورود به آن مجلس و مکان اجبار و اضطراری ندارد اما به اختیار خودش بازهم وارد مجلس می‌شود چنین اضطراری رافع حرمت فعل حرام نیست. مسلمانان که در کشورهای غیر اسلامی زندگی می‌کنند اکثرا با انتخاب و اختیار خویش این مسیر را برگزیده‌اند و برای بقای در آن سرزمین نیز هیچ‌گونه اجبار و اکراه، اضطراری ندارند، یعنی نه در ورودشان به کشورهای غیر اسلامی جبر، اکراه و اضطرار نقشی داشته و نه در بقایی‌شان در آن ممالیک جبر واضطرار نقشی دارند، لذا اینکه مسلمانان مضطر به استفاده از شبکه بانکی کفار (هم موجب تقویت و هم ربوی است) دلیل بر حلیت استفاده از شبکه بانکی نمی‌شود چون این اضطرار اختیاری است.

حل مشکل از طریق استنقاذ

در مباحث فقهی در میان فریقین این حکم مسلم است که کافر حربی شایستگی مالکیت ندارد، لذا اموال کافر حربی، در دار الحرب به منزله اموال بلامالک است که مسلمانان با تصرف در آن اموال، مالک آن خواهد شد در همین تحقیق نیز از شیعه و اهل سنت با نقل دیدگاه فقها شیعه و احناف این مطلب را روشن و مبرهن ساختیم که مسلمان در دار الحرب اموال کافر حربی را هر طوری که می‌توان به چنگ بیاورد و در اختیار خویش بگیرد برایش جایز است، از این کار در فقه تحت عنوان استنقاذ یاد می‌شود.

آیت الله سیستانی با توجه به همین حکم کلی و پذیرفته شده در فقه اسلامی به دنبال حل مسئله و بیان راهکار شرعی روابط اقتصادی اقلیت‌های اسلامی در کشورهای غیر اسلامی رفته و می‌گوید: «اگر مسلمانی بخواهد از بانکهای غیر مسلمین وام با بهره ،بگیرد نباید با چنان نیتی اقدام کند زیرا سود دادن به کافر ،حرام است بلکه پول را به قصد استنقاذ، بگیرد (به قصد در آوردن از چنگ آنها) هر چند که بداند آن پول را با اصل و فرع از او پس خواهند گرفت» (سیستانی، فقه

برای غرب نشینان، مسأله ۲٤۷)

در نقد این این راهکار می‌توان گفت:

۱.استنقاذ به صورت کلی تنها در رابطه با کفار حربی در دار الحرب جایز است، امروزه کشورها کفر را با توجه به تعهدات و پیمان‌های دو جانبه و چند جانبه و بین المللی که وجود دارد نمی‌توان دار الحرب و کفار آن ممالیک کفار حربی خواند، بلکه این همه این کشورها مصداق ممالیک کفار غیر حرب هستند. (هرچند برخی فقهای معاملات ربوی در حق مطلق کافر را در صورت که ربا گیرنده مسلمان باشد و ربا دهنده کافر جایز می‌شمارند اما این یک اختلاف مبنایی است و تنها نظر برخی از فقها است)

۲.آنچه در قرض ربوی اتفاق می‌افتد که اصل و فرع مال را باید به بانک بپردازد به استغراق بیشتر شبیه است تا استنقاذ، بله اگر بفرماید معاملات صوری و مدارک جعلی به کار بندد، پول را دریافت کند می‌شود مصداق استنقاذ در حالی که چنین فرضی مورد بحث و نظر ایشان نیست، و نفوذ در سیستم مالی و شبکه بانکی پیشرفته غربی برای مسلمان فقیر و نا آگاه به علوم و فنون روز چیزی تقریبا ناممکن است.

۳.استنقاذ تنها می‌توان اخذ وام و قرض ربوی را در فرض صحت (که بی‌توان استنقاذ کند و در دار الحرب و با کفار حربی باشد) حل نماید اما مشکله تقویت کفر و تضعیف اسلام که در حرمت آن شک و شبهه‌ای نیست همچنان لاینحل باقی خواهد ماند.

حل مشکل از طریق عسر و حرج به ضمیمه اذن حاکم شرع

دین اسلام دین، دین سختی و مشقت نیست، عُسر و حَرج عنوانی است همانند اکراه و اضطرار که حد و مرز تکلیف را تعیین و مشخص می‌سازد. بنابر این عدم عسر و حرج معیار و ملاک تنجیز احکام اسلامی است. در آیات و روایات گذاره‌های فراوانی وجود دارد که این معیار را بیان و تبیین می‌کند «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لاَ يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (بقره/۱۸۵)، «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ» (مائده/٦)، «وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج/۷۸)، «لاَ

یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلاَّ وُسْعَهَا» بقره/۲۸٦)، «وَ لاَ نُکَلِّفُ نَفْساً إِلاَّ وُسْعَهَا وَ لَدَیْنَا کِتَابٌ یَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لاَ یُظْلَمُونَ» (مؤمنون/٦۲)، و... بنابر این همه این نصوص متعدد عسروحرج را مرز و نهایت تکلیف معرفی می‌کند.

حال کاری نداریم که مسلمانان چه برای فرار از نگون بختی در کشورهای اسلامی چه برای رسیدن به رفاه و زندگی بهتر و... چگونه و با چه مشقت‌ها و مشکلاتی خود را به به بهشت آرزوهای‌شان رسانده‌اند خلاصه این که چرا، و برای چه و چگونه رفتند را فعلا کاری نداریم آنچه فعلا با آن مواجهیم این است که روابط اقتصادی اقلیت‌های مسلمان در ممالیک غربی با دو مشکل ربوی بودن و تقویت بنیان کفار مواجه است.

راهکار پیشنهادی ما برای مشروعیت بخشی به فعالیت‌های اقتصادی مسلمانان در سیستم مالی و بانکی کشورهای غربی مسأله عسر و حرج است. به این بیان که با توجه به استقرار این مسلمانان در آن کشورها، و خوگرفتندشان با شرایط زندگی آن کشورها، تعلقات و وابستگی‌های عدیده‌ای که در آن دیار برای‌شان ایجاد شده است. حال هم رها کردن آن وابستگی و تعلقات برای بسیار از مسلمانان ساکن در کشورهای کفر سخت و صعب است و چه بسا موجبات از هم پاشیدن خانواده و مشکلات فراوان خانوادگی را به همراه داشته باشد و هم تحمل زندگی در بسیار از سرزمین‌های اسلامی (با توجه به گرفتاری‌های سیاسی، امنیتی اجتماعی، معیشتی، تحصیلی و حتی ترس از جان و مال در برخی از کشورهای اسلامی و به جان خریدن هزاران تحقیر، توهین، سرزنش، و مواجه شدن با قوانین دست‌وپاگیر فراگیر چه بسا ضد اسلامی و ضد انسانی در برخی از کشورهای اسلامی در صورتی که تبعه آن کشور نباشد، آینده تحصیلی و زندگی فرزندان و...) برای مسلمانان غرب رفته بسیار سخت، مشکل آفرین و حرج آور باشد.

بر این اساس از طرفی زندگی در کشورهای غیر اسلامی برای اقلیت‌های مسلمان در بعد روابط اقتصادی با تحقق محرماتی همراه است، و از طرفی دیگر ترک زندگی در کشورهای غیر اسلامی برای این مسلمانان عسر و حرج را در پی‌دارد، و عسر و حرج نیز مرز تکلیف است پس باید پذیریم که روابط اقلیت‌های اسلامی در کشورهای غیر اسلامی با توجه به محذور عسر و حرج جایز است.

در تمیم و تأیید این راهکار می‌توان اذن حاکم شرع را نیز پیوست نمود تا اگر شک و شبهه‌ای در جواز این گونه ارتباطات باقی بماند با اذن حاکم شرع زایل گردد.

گفتیم حضور مسلمانان در کشورهای غربی یک شمشیر دو لبه است، که می‌تواند برای

مسلمانان حاضر در کشورهای غیر اسلامی خطر انحراف و گمراهی و بی‌دینی را در پی داشته باشد و می‌توان از آن برای پیش برد اهداف اسلام وگسترش عمق استراتژی اسلامی بهره برد و با استفاده از ظرفیت‌ها، زمینه‌ها و پتانسیل موجود برای تبلیغ معارف، آموزه‌های، باورها و اندیشه‌های اسلامی گام برداشت؛ لذا حاکم شرع می‌تواند با استفاده از اختیارات شرعی و قانونی خویش و برای این مشروعیت بخشی به زندگی اقلیت‌های اسلامی در کشورهای غیر اسلامی بر اساس اصول و قوانین ثانویه در دایره خاص حکم به حلیت این روابط اقتصادی نماید.

نتیجه گیری

مبنای دادوستد در اسلام دارا بودن شایستگی مالکیت و دارا بودن اهلیت معامله است؛

اصل اولی نسبت به اموال کفار حربی عدم مصونیت و احترام است و نسبت به معامله و دادوستد با کفار حربی، حرمت است چون کافر حربی بر اساس فقه اسلامی این دو خصیصه مالکیت و اهلیت را ندارد؛

بر همین اساس استنقاذ مال کافر حربی در دار الحرب و ربا گرفتن از کافر حربی در دار الاسلام جایز است؛

اصل اولی نسبت به اموال کفار غیر حربی مصونیت و احترام است؛ چون کافر غیر حربی بر اساس فقه اسلایمی دارای شأنیت مالکیت واهلیت معامله است؛

بر اساس همین اصل معاملات ربوی با کفار غیر حربی حرام و معامله و دادوستد غیر ربوی با آن‌ها جایز است، مشروط بر این‌که معامله با کفار غیر حربی موجب تضعیف مسلمین و تقویت کفار نگردد و حرامی دیگری مانند ربا را در پی نداشته باشد؛

برای برون رفت از وضعیت گرفتار شده اقلیت‌های اسلامی در کشورهای غیر اسلامی به نظر نگارنده دو راهکار ارایه شده یعنی اضطرار و استنقاذ جوابگو نیست و مشکله ربا و تقویت کفار در روابط اقتصادی مسلمانان با کفار لاینحل باقی می‌ماند.

راهکار ارایه شده توسط نگارنده مبتنی بر تمسک به قاعده عسروحرج و حکم ثانوی – حکومتی حاکم شرع است.

پی‌نوشت‌ها

.....

[۱]. این نکته قابل ذکر است که مرتد اگر مرد باشد در نگاه فقه اهل بیت بر دو قسم است مرتد فطری (کسی پدر و مادرش مسلمان بوده و مرتد شده) و مرتد ملی فقهای شیعه در مورد مرتد فطری می‌گویند توبه‌اش قابل پذیرش نیست به محض ارتداد شایستگی مالکیت را از می‌دهد و باید او را اعدام نمود. اما مرتد ملی توبه داده می‌شود اگر توبه نکرد اعدام می شود یعنی بعد از رد توبه است که شایستگی مالکیت خودش را از دست می‌دهد اما اگر زن باشد اعدام نمی‌شود بلکه حبس می‌شود تا توبه کند. در فقه اهل سنت این تقسیم مطرح نیست و حکم همه مرتدین را همانند مرتد ملی می‌دانند

[۲]. ر.ک. حلی، شرایع الاسلام فی مسایل الحلال و الحرام ج۱ص ۲۹۰؛ نجفی، جواهر الکلام ج ۲۱ ص۱۴۳؛ ابن عابدین دمشقی، حاشیه ابن عابدین، کتاب الجهاد؛ کاسانی، البدایع الصنایع کتاب السیر؛ و..

[۳]. این اصل در واقع دو استثنا باید داشته باشد ۱) این روابط اقتصادی موجب تضعیف مسلمین نشود. ۲) باعث استیلای کفار بر مسلمین نباشد.

[٤]. وإن جاء الحربي منتقلا إلينا بأهله وماله لم نأخذ منه شيئا إلا من تجارة معه، نص على ذلك أحمد ويؤخذ منهم العشر سواء أخذوه منا إذا دخلنا إليهم أو لم يأخذوه في ظاهر المذهب وعن أحمد رواية أخرى أنهم إن كانوا يأخذون منا إذا دخلنا أخذنا منهم وإلا فلا وأما تفصيل مذهب أبي حنيفة وأهل العراق رحمهم الله تعالى فقال أبو حنيفة لا نأخذ منهم شيئا إلا أن يكونوا يأخذون منا فنأخذ منهم ذلك على وجه القصاص وحجة هذا القول حديث أبي مجلز أنه قال قيل لعمر كيف نأخذ من أهل الحرب إذا قدموا علينا قال كيف يأخذون منكم إذا دخلتم إليهم قالوا العشر قال فكذلك خذوا منهم وقال زياد بن حدير كنا لا نعشر مسلما ولا معاهدا قيل من كنتم تعشرون قال كفار أهل الحرب نأخذ منهم كما يأخذون منا.

[٥]. علی خراسانی، سید جواد شهرستانی و محمد طه

[٦]. ر. ک. اختيار معرفة الرجال: ۳۹۰- ۷۳۳، رجال النجاشي: ۲۰۵، رجال الشيخ الطوسي ۱۳۱ و ۲٤۹، الفهرست: ۱۱۱، الخلاصة: ۲٤۱، و تنقيح المقال ۲: ۳۲٦.

[۷]. یک مورد از روایات معارض با این حدیث، روایت زراره از امام باقر است که کلینی آن را نقل کرده است.

کلینی، الکافی، ۳۷۵/۹ محمد بن یحیی عن محمد بن احمد عن محمد بن عیسی عن یاسین الضریر عن حریز عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلام قال: لیس بین الرجل وولده وبینه وبین عبده ولابین اهله ربا، انما الربا فیما بینک وبین مالاتملک، قلت فالمشرکون بینی و بینهم ربا؟ قال: نعم قلت فانهم ممالیک، فقال انک لست تملکهم انما تملکهم مع غیرک انت وغیرک فیهم سواء فالذی بینک وبینهم لیس من ذلک لان عبدک

لیس مثل عبدک وعبد غیرک امام باقر (ع) فرمود: میان مرد و فرزندش و میان او و برده و همسرش، ربا نیست. ربا آن جاست که تو مالک آن نیستی. گفتم: میان ما و مشرکان ربا هست؟ فرمود: آری. گفتم: آنان برده‌اند فرمود: تو به تنهایی مالک آنان نیستی. تو و دیگران، نسبت به آنان یکسان هستی، بنابراین رابطه تو با آنان مانند رابطه تو با برده‌ات نیست، بلکه مانند رابطه تو با برده تو و دیگری است

[۸]. «فعل امروز مسلمین از دو حال خارج نیست یا پول خود را در بانکها و موسسات ودیعه می‌گذارند...»

کتابنامه

قرآن کریم.

۱- ابن عابدین دمشقی، محمد امین، **رد المحتار علی الدر الختار**، دارالفکر، بیروت ۱٤۲۱ق.

۲- ابن قیم جوزیه، محمد ابن ابی بکر، **احکام اهل ذمه**، ، رمادی للنشر، بیروت، اول ۱٤۱۸ق.

۳- ابن نجیم، زین الدین، **البحر الرائق شرح کنز الدقائق**، دارالمعرفه بیروت بی‌تا.

٤- انصاری، یعقوب ابن ابراهیم، **الرد علی سیر الاوزاعی**، لجنة احیاء معارف النعمانیه، هند حیدر آباد، چ.اول بی‌تا.

۵- بحرانی، یوسف ابن احمد، **الحدائق الناضره فی احکام عتره الطاهره**، دفتر انتشارات اسلامی ، قم ، ۱٤۰۵ق.

٦- بروجردی، آقا حسین، **جامع أحادیث الشیعه**، انتشارات فرهنگ سبز، تهران، چ.اول، ۱٤۲۹ق.

۷- حلّی، جعفر بن حسن، **شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام**، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چ.دوم، ۱٤۰۸ق.

۸- حلّی، حسن بن یوسف، **تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة**، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، چ.اول، ۱٤۲۰ق.

۹- خمینی، سید روح الله، **تحریر الوسیلة**، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم، چ.اول، بی‌تا.

۱۰- خویی، سید ابو القاسم، **معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال**، بی‌تا.

۱۱- خویی، سید ابو القاسم، **منهاج الصالحین، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی**، قم ، ۱٤۱۸ق.

۱۲- رازی، محمد ابن ابی بکر، **تحفه الملوک، دارالبشائر الاسلامیه**، بیروت، ۱٤۱۷ق.

۱۳- زحیلی ، وهبه ، **معاملات المالیه المعاصره**، دار الفکر، بیروت، بی‌تا.

۱٤- سرخسی، محمد ابن احمد، **شرح سیر الکبیر**، بی‌جا، بی‌تا.

۱۵- سمرقندی، محمد ابن احمد ابن ابی احمد، ابوبکر علاءالدین، **تحفه الفقهاء**، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱٤۱٤ق.

۱٦- سیستانی، سیدعلی، **فقه برای غرب نشینان**، سایت دفتر معظم له.

۱۷- شیخی زاده، عبدالرحمن، **مجمع الانهر فی شرح ملتقی الابحر**، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱٤۱۹ق.

۱۸- شيباني، محمد ابن حسن، **السير الصغير**، دارالمتحده للنشر، بيروت، ۱۹۷۵م .
۱۹- شيخ نظام و جماعه من علماء الهند، **الفتاوى الهنديه** ، دارالفكربيروت، ١٤١١ق.
۲۰- سيواسی، كمال الدين ابن همام، **فتح القدير**، بی جا، بی‌تا.
۲۱- طباطبایی، سید علی ، **رياض المسايل**، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم ، ١٤١٨ق.
۲۲- طوسی، محمد بن حسن، **الخلاف**، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چ.اول، ١٤٠٧ق.
۲۳- عاملی، زين الدين، **الروضه البهيه فی شرح اللمعه الدمشقيه**، داوری، قم ، ١٤١٠ق.
۲٤- عاملی، سيد جواد، **مفتاح الكرامه فی شرح قواعد العلامه**، دار الاحياء التراث العربی، بيروت، بی‌تا.
۲۵- كاسانی، علاء الدين، **البدايع و الصنايع فی ترتيب الشرايع**، دار الكتب العربية، بيروت، ۱۹۸۲م.
۲٦- غيتابي، بدرالدين، **البنايه شرح الهدايه**، دارالكتاب العلميه، بيروت ١٤٢٠ هق
۲۷- كلينی، محمد بن يعقوب، **الكافي**، دار الكتب الإسلامية، تهران، چ.چهارم، ١٤٠٧ق.
۲۸- نجفی، محمدحسن، **جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام**، دار إحياء التراث العربي، بيروت، چ.هفتم، ١٤٠٤ق.
۲۹- يزدی، سيد محمد كاظم، **العروة الوثقى مع تعليقات المنتظري**، بی‌جا، بی‌تا.